

غزنگاو

گشوش درفش - پرچم - درفش کاویانی
آیا درفش کاویانی همان گشوش درفش بود؟

بحث درباره سمبول های ملی اقوام مختلف مخصوصاً مللی که تاریخ تمدن شان ضعیف تر و کهن تر است خیلی دل انگیز میباشد و ضمناً با مطالعه و تحقیق آن به نکات تاریخی دیگر میتوان باز خورد که دارای ارزش فراوان باشد آری ثوبان که از دوره های قبل تاریخ دارای فرهنگ تمدن بوده و نقش پای کاروان مدنیت شان - میبدم از زیر خاکها و گمراهی های باستان شناسان بیدار شده میرود برای ملیت خود مسلماً سمبول و نشانه ای داشته اند. ما درین مقاله صرف از گوشه ای از این نژاد - که قسمت بزرگ جهان را فرا گرفته است. درباره درفش شان صحبت خواهیم داشت و آنهم تا آنجا که با عنوان مقاله مطابقت داشته باشد از یک سو از سوی دیگر اشتباهاتی را که تا کنون دانشمندان باین زمینه متوجه نبوده اند مرتفع خواهیم کرد . قبل از ورود در اصل موضوع لازم است یادآوری کنیم که تا امروز آنچه از عالم علم بایرچم و صحیح تر بگویم درفش شهرت دارد یکی همانست که در شاهنامه فردوسی آمده و منسوبست به کاره آهنگر که چرمیند خود را بر سر چوب کرد و مردم را به شور انداخت و بقول معروف ضحاک اجنبی را بر انداخت و فریدون را که آواره رده ضعیفی بود به شاهی برداشت سپس این چرم پاره بعهمر خود ادامه داد. داستان آن مشهور است و گاهی آنرا الخنزیر کاویانی نیز خوانده اند. این پرچم که در اسالت تاریخی و منشأ آن سخنانی هست سمبول ملی سلاطین ساسانی فارس بود تا آنکه بدست عربها افتاد و از بین رفت. محمد حسین تبریزی درباره درفش کاویانی که بد : ایای خطی الف کشیده همان

درفش کاوان است که علم فریدرن باهد (۱) د کنوره محمد معین در حاشیه آورده اند: در یسنای ۱۰ : ۱۴ آمده: «و نباید از برای من آمانکه از آن (هوم) نوشیدند بدلخواه خودمانند گاو درفش» در جنبش باشند «در متن اوستا بجای گاو درفش گئوش درفش Gaushdrafsha در تفسیر پهلوی «گاو درفش» یعنی علم گاو آمده. این لغت درست یاد آور درفش کاویانی است که از چرم بوده است آغاز داستانهای این علم معروف است گاو آهنگر از ستم ضحاک بستوه آمده و ... (۲) و درباره اختر کاویان تفصیلی داده اند، که خلاصه اش اینست «درفش کاویانی از پوست و از پوست خرس یا شیر و مخصوصاً چرم بوده است» سپس شواهدی از شهنامه و قول ابوریحان بیرونی و خوارزمی در معانیج العاوم و ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس) و بلعمی را آورده اند، که همه البته مربوط میشود به درفش کاویانی و اوصافی که در منابع تاریخی بر ای آن داده (۲) و در باره گاو (در پهلوی Kavagh) نیز حاشیه ای از قول کربستن سن پرداخته اند که نقل آن بیاورد نیست: کربستن سن رساله ای بزبان دانمارکی بعنوان Smeden Kavah og det gamle persike Rigsbauner D. Vid. Selsk. his fit. Medd. II. 2 برشته و کوشیده است ثابت کند که افسانه گاو در اوستا و کتب پهلوی گذشته سابقه نداشته و متعلق به ساسانی است) با این عقیده برخی موافق نیستند، حماسه سوایی، چاپ دوم، ۵۷۲، و آنرا - بطرز بسیار افسانه های قدیمی دیگر - ساخته اند تا بتوانند اصطلاح «درفش کاویانی» را تعبیر کنند و حالانکه معنی حقیقی آن «درفش شاهی» است. ... نیز کربستن سن گوید: «من نمیتوانم عقیده ای را که Justy, Levy و اخیراً Sarre اظهار کرده اند، مبنی بر اینکه درفش که بر موزائیک، مروف و جنگ اسکندره و روی چند سکه قدیمی پارس نقش شده همان درفش کاویان باشد، (کذا) (کربستن سن، ساسانیان، ۵۰۲) (۴)

(۱) برهان قاطع ۸۴۸/۲ (۲) ایضاً ۶-۸۴۹ بهراله یسنای پور داره
(۳) ایضاً ج ۱ - ۹۱ بهراله گاو، گاو و درفش کاویانی، بقلم استاد اسکازمان

(۴) ایضاً ۲-۱۰۸۲

اکنون برای اینکه موضوع بهتر روشن شود و اشتباهی که در سطوح فوق رخ داده پدیدار گردد تفصیل ذیل را درباره کلمه پرچم علاوه میکنم :

پرچم : بفتح اول و جیم فارسی برون مرهم چیزی باشد سیاه و مدور که بر گردن تیزه و علم بندند و قطاس (۱) را نیز گفته اند و آن دم نوعی از گاو بخری باشد که بر گردن اسپان بندند و بعضی آن گاو را نیز پرچم خوانند و گویند نوعی از گاو کوهی است و در کوههای مابین ملک خطا و هندوستان می باشد و غرغاو همان است محشی برهان در حاشیه این مطلب علاوه میکند : کاشغری در دیوان لغات الترك (ج ۱ ص ۲۰۱) آرد : بجکم : ا لسوم و الحریره او ذنب بقرا الوحشی يتسوم به البطل يوم النزال ، والغزیه تسمیه پرچم و آن عبارت است از يك دسته مویاریشه و منگله سیاه رنگ که بر تیزه و علم آویزند یا بگردن اسپان بندند و این منگله از موی يك نوع گاو میش کوهی است که در فارسی آنرا (غرغاو = کز گاو) (۲) خوانده اند و این جانور در هندوستان ریختا (چین شمالی) زیست کند و در زبانهای کنونی اروپا این حیوان را yack, yak نامند و در لاتینی Poephaqus گویند، این جانور را موی بلند نرم است و پوست آن در زمین کشیده نمی شود و دم آن اگر سفید باشد بسیار گرانبها است ، بهمین مناسبت آنرا غرغاو گفتند یعنی گاو که موی آن چون ابریشم نرم است (۲) سیاح یونانی Kosmas که در قرن ششم میلادی میزیست در سفر نامه اش درباره جانور مزبور نویسد : « ازین جانور بزرگ Auerochs یکدسته موی بر چیده منگله از ندوسپاهیان در میدانهای جنگ اسپان و عالم های خود را با آن می آرایند » سیاح ایتالیایی Nicolodi Conti که در قرن پانزدهم در ایران و هندوستان سفر کرده و در کز گاو میش هندی گویند : موی آن از تره کشیده می شود زیرا گرانبها است و از آن مگس

(بقیه در صفحه ۵۷)

(۱) معرب کلمه یونانی Kete (دکنور معین) قبلاً به همین مقاله نکاشته آمد که قطاس معرب Kete یونانی نیست بلکه معرب خطا = قتا ، قوتا است چونکه غرگا و را گاو خطا نیز گفته اند (سرورهایون)

(۲) برای رد این مقدمه به شماره های گذشته همین مقاله رجوع شود (همایون)

تشکیلات نظامی غزنویان

By: C. F. Bosworth (St. Andrews)

سلاح انفرادی نظامیان غزنوی، اساساً همان بود که در قابض همواره بکار
 میرفتند. قشون پیاده دایمی مجهز به تیر و کمان بودند، لیکن در جنگهای دست
 بدست، به گرز و شمشیر و پیکان و نیزه نیز مسلح میگرددیدند. لباس شان زره دار
 بوده، و سایرهای پوشیده از چرم یا فلز داشتند. بطوریکه به بیان آداب الملوك
 از تنظیم آنها در میدان جنگ يك صف مستحکم در آسبها تشکیل میگرددید سلاح
 عادی قطعات سوار، تیر و کمان، تیرچه های جنگی، گرز، نیزه، سیلاوه
 و قلاچور بود. طوریکه از محتویات شاهنامه فردوسی برمی آید، این ادوات
 جنگی از قدیم الایام مورد استعمال سواره نظام این مردم بوده است. مخصوصاً
 گرز که از آن درین حماسه زبان کوی بصفت سلاح خاص مهر مغان و پهلوانان و
 شهزادگان همواره یاد شده؛ بهرام گور آنرا پیوسته با خود داشت و تااویر رنگه
 دیواری مکشوف در لشکری بازار گویا ممثل علامان سرایی یعنی گارد سلطنتی
 باشند. آنها همه روی دوش خود گرز داشتند اگرچه مناسبتاً سوزگرها خوبتر
 تشحیص نمی شود (۹۵). اینکه غزنویان اسب را هم زره پوش میگرددید یابند،
 صریحاً معلوم نیست، ولی قبلیها را زره میپوشاندند، همچنانکه ساسانیان هم اسبها
 مجهز نموده در کارزار سوق مینمودند. (۹۶) متن مر بو طایفه شماره های ۸۴ - ۹۳
 مراجعه شود). فقیر مدبر فضلی دل انگیز درباره اسلحه محبوب سلاطین غزنوی
 پرداخته است. سلاح سبکترین نیزه، تیر و کمان و قلاچور بود. محمود بیشتر با
 نیزه و تیر و کمان جنگ میکرد. محمدانیزه داشت و مسعود غالباً مسلح به گرز
 بود و در هنگام پیکار پیوسته گرز بر دوش میداشت؛ در پیکار دندانقان گرز
 و شمشیر و پیکانهای کوتاه تر هر آگین بکار برده بود. سلطان محمود دشمنان زن ماهر
 بود؛ و معروف است که خودش پیکان مخصوص اختراع کرد. سلاح خاص فرخزاد
 نیز چه از آن ابراهیم نیزه و تیر و کمان بود. بهمین صورت هر يك از سلاطین غزنوی

(۹۵) آداب الملوك ۱۴۱، توله که Geschichte der Perser Und Araber

به نوعی از اسلحه عادت و علاقه داشتند (۹۶). فخرمد برمیگوید که سلاح احص
 ترکان قلاچور بود، ولی تبر و کمان را باید سلاح قبایل صحرا نشین دانست.
 استعمال تبر و کمان، به احتمال قوی از جهت شمال سرایت نمود و نظامیان ترکی
 نژاد غزنوی، با استفاده از آن، گویاهم از عنعنۀ خود و هم از سنت بومیان بهره
 جستند. بهمین نحو کمند را که در وهله اول یکه سوران دهاتی و شبانان بکار
 میبردند، حتی در زمان خشایارشا نیز مستعمل بود؛ قشون محمود آنرا علیه مردم
 هندوستان و لشکر مسعود در خراسان در جنگ باقر کمانان مورد استفاده قرار
 دادند (۹۷). قبلاً دیدیم که برخی دسته های اردوی غزنوی به استعمال فنی
 بعضی ادوات جنگی تخصص پیدا می کردند، مثلاً دیلمیان در استعمال نیزه های
 دوسر مهارت و ممارست عجیبی داشتند (به متن ۶۷ رجوع شود).

۹۶: شلو مبرزه، د کاخ غزنویان دولشکری بازار، ۲۶۲ و تصاویر XXXI، 2-8.
 XXXII، ۱: کهزاد، ولباس و سلاح گارسلاطین غزنوی، ۵۱: درباره قلاچوری، فراچوری
 مراجعه شود به ولرز، س. و. فراچوری، و فرهنگ نظام، اثر آقا سید محمد علی، ۱۷، ۱۰۸.
 اقتباس از بیبھی، قراچولی، فقه الفقه کلمه یقینی معلوم نیست، ولی شاید فنیج ترکی
 دشمنی، شامل قسمت اول آن باشد، بارتولد اشتباه کرده که فراچوری در (ترکستان، ۲۲۷)
 کمر بند مخصوص ترجمه نمود. این اشتباه در چاپ مجدد (۱۹۵۸) با اصلاحات
 و اضافات مرید، تصحیح شد.

(۹۶) آداب الملوك، ۸۰ الف، ب، ترجمه شفیح، ۲۱۰-۸: بیبھی، ۱۶۲۴ گردیزی
 ۱۱۸ طبقات ناصری، ۱۳، ترجمه، ۹۱: شبانکاره می (متن مربوط به ۱۱۱) اشاره
 می کند که محمود گری داشت بوزن شصت من. وی می توانست آنرا بالای سر خود بچرخاند
 و بیست گز دور تر پرتابش کند، و مسعود نیز رغبت داشت که در جنگ گرز چماق بکاربرد
 (مجمع الانساب، نسخه استانبول، یعنی سامی، ۹۰۹، ۱۸۱ الف، ۱۸۶ ب).

(۹۷) آداب الملوك، ۷۸ الف، دك همانجا، ترجمه شفیح، ۲۳۱ (این حکایت در نسخه
 اند یا آفس دیده نمی شود): نولدکه (Des Iranische Nationalepca 2)، برلین
 و لایپزیک، ۱۹۲۰، ۵۳. من به هیچ منبعی دسترسی نیافتم که دلیل وجود سلاح Cross-bows
 و اسلحه نظیر آن در دوره غزنوی باشد، لیکن «ناوک» را فردوسی ذکر کرده و چنین می نماید
 که در دست «عیاران»، که خراسان و سیستان صحنه فعالیت های شان بود، صنف «ناوک بیان»
 وجود داشت. دك: ابن فندق، تاریخ بیبھی، چاپ احمد بهمنیار، تهران، ۱۳۱۷، ۵۱.
 ۲۶۷، و بحث مربوط، به قلم Cl, Cahen در جریدال اشباتیک، CCXXXVI، ۱۹۴۸، ۱۶۹.

محل تولید اسلحه سلاطین و نظامیان غزنوی دقیقاً معلوم نیست. در ضمن غنائمی که از سرزمین هند بدست می آمد، اسلحه خیلی وجود میداشت. و اسلحه غنیمت، مانند قیل حقی خمس سلطان می شد (رجوع شود به متن ۱۱۵). هند وستان از دیرباز به ساختن زره فولادی و شمشیر و تیغ های آبدار و جواهر دار تر، از دیگران مشهور بوده است. و این مطلبی است که دره آداب الملوك، بسراحت ذکر یافته است (ورق ۷۷ ب). در مراکز عمده و شهرهای کلان، خاک اصلی غزنوی، باید حتماً برای ساختن بسیاری از این سلاحها و زره ها، جاهایی وجود داشته بوده باشد؛ بعضی مناطق پیداوار بکلی خاص خود را داشتند، مثلاً ذر خود از زم شمشیر و یک نوع بسیار قوی تبر و کمان ساخته می شد (۱۹۸). کوهپایه های مرتفع هندو کش و شاخه های که از آن جدا گردیده، همه ضمنی از معدن آهن استند. کابل و معدن آهن خود شهرت داشته؛ در مناطق صعب العبور غور و هر برود علیا هم آهن و چوب مورد ضرورت کارخانه های ذوب فلز فراوان وجود داشته است. بدین جهت در مناطق مذکور اسلحه ساخته می شد. و ادوات جنگی که در این جاها ساخته می شد به مقدار لوازم حربی که از خاکهای مجاور بدست می آمد می افزود. در حدود العالم آمده که از این ایالت برده (مردم غور) مقارن اوایل دوره غزنوی هنوز اسلام نیاورده بودند. اسلحه، زره و سایر ادوات جنگی بسیار خوب می خیزد. اسم یکی از اماکن مشهور و مستحکم غور آهنگران است که در بعضی منابع پل آهنگران نیز خوانده شده است. مسعود که در آن اوقات حکومت خراسان را داشت، در ۴۱۱/۲۰-۱۰۱۱ در غور لشکر برداند، یکی از متنفذان غور به او اطاعت نمود و باجی که پرداخت شامل اسلحه از قبیل سپر و زره بود و آن گاه که پایگاه اصلی به مصرف افتاد، دشمن محکوم به پرداخت

یاجی گردید که باید اسلحه میبود (۹۹) مسمو در سالهای بعد توانست از افسران غوری به حیث اشخاص فنی و متخصص در اجرای محاصره دشمن استفاده کند. دو نفر از همین غوریان در مدافعه ترمذ ۴۰ سال ۱۰۳۵/۴۲۶ در مقابل اردوی پسران علی نگین شرکت داشتند، و مدافعه کنندگان عراده ای بکار بردند که بگنفر عسکر غوری آنرا فعال ساخته بود، و نیز منجنیقی که وزن سنگ آن به شش من میرسید. در قرن درازده (۴۹۳ - ۵۴۰ / ۱۱۰۰ - ۴۶) عزالدین حسین ۲ امیر محلی غور به سلطان سمرج بایج - الایه خود را بسوزانید و اسلحه، زره، و سایر لوازم جنگی به علاوه عده ای سگ های بسیار خطرناک را که در غور پیدا می شد، میفرستاد (۱۰۰).

میان دیدن لشکر، تشکیلات داخلی، امور اداره کمیته و اجرای عملیات از طرف دیوان عرض تنظیم می گردید و شخص عارض فقط بعد از وزیر مقام دوم را جایز بود. طوریکه یک نفر عارض در مرکز وجود میداشت به همین صورت عارض ها و کاندیدان دیگر برای سپاهیان که در ایالات متمرکز میبودند، و نیز برای اشخاص مهم، مانند امیرنصر، برادر سلطان محمود مقرر میگرددند چون درین امر بیش از کفایت نظامی و لیاقت اداری آن نظر بود بنابراین معمولاً خراسانیان

(۹۹) ابن حوقل II، ۲، ۴۵۰؛ حدود العالم، ۱۱۰ طبقات ناصری، ۴۱، ۳۴۶، ترجمه، ۱۰۰، ۲۲۱، II، ۱۰۴۷، ابن اثیر، IX، ۱۵۵، بیعتی، ۱۱۵، ۲۱۹، ۲۰ = طبقات ناصری، ۱۰، ۲۲۵، خاشبه، کلمه، آهنگران در سابر، اطلاق اصلی آسیای مرکزی نیز به نظر می رسد. ۲۲۵ آهنکاران جلگه، بین تاشکند و وردجان، بایر نام، ترجمه بیورج، ۲۰، ۵۲، ۱۱۵، ۲۲۵، توکان، XC، ZDMG، «Die Schwerter der Germanen»، ۴۳۰، ۱۹۳۶، اشاره ای در باره شایسته صنعت آهنگری غور و کاپل، و فرایق در مناطق شمالی نزدیک (۱۰۰) بیعتی، ۴۶۶، طبقات ناصری، ۴۷، ترجمه، ۱۰، ۲۳۶، ۷، اراجع سکه غوری رک: نیز به چهار مقاله، ۹۶، و محمد بن منصور، اسرار التوسیع فی مقامات الشیخ ابی سعید، جناب ژوگوفسکی، پترزبورگ، ۱۸۹۹، ۲۳۷، اما اصلها، ۲۶۶، بیعتی، ۴۶۶.

در رأس امور دفتری تقرر می یافتند، نه ترکان که مناصب نظامی غالباً در اختیارشان بوده است (۱۰۱)

وظایف عارض را در کشور ناظم مختصراً بیان کرده (سلطان محمود، ۱۳۷-۸)، بعضی مطالب دیگر مثلاً اجرای مراسم رسم گذشت سالنامه (عروض) و تزیینات حواله معاشها هنگامیکه سلطان در غزنه بسر میبرد، همه افراد قشون که در غزنه بودند، البته به استثنای قشونهایی که در قشله‌ها نظامی ایالات جاگزین گردیده بودند، در دشت شابهار، که جایی سبز و خرم تزیین شده، و روی آن را فرش از لاله‌ها، گلزار زینت می بخشیدند، و در حدود نیم فرسنگ از غزنه فاصله داشت، از مقابل بازگاه سلطان عبور می نمودند. در زمین اصلی غیر این منطقه نوعی خاص از درخت ناک میروید. این جایگاه دلبسته، بگمان غالب در تمام بخشهای قدیمتر به همین منظور یکبار رفته است: سلطان محمود کاخی درین دشت بر آورد که جاتی قصر کهن سال پدرش را برگرفت (۱۰۲). در محفل التوازیخ، مراسم و عرس، بازمانده از رسوم اداری ساسانیان بقیام آمد. بدین معنی که عارض از زمره مو بدان امتثال

(۱۰۱) بیهمی، ۱۲۹-۳۰، ۴۸۱، ۴۹۸، ۴۹۴. چون اداره و عارض، خیلی مهم بود در امور کشور اثر فراوان داشت، و به همین جهت عارض پیوسته مورد رقابت و حسادت وزیران واقع می گردید. بسیاری از احزاب و شوراهای منطبق، محمود، در مراحل اول سلطنتش ناشی از تأثیر ابوسهل زوزنی که وظیفه عارض را بدوش داشت بود، و این امر منتج به بی اثر ساختن مشوره های سودمند وزیر معروف احمد بن محمد میبندی میگردد. میبندی بهنگام تقرر خود در سال ۲۲۲ تا ۱۰۳۱ در یکی از مواضع از سلطان مطالبه کرد. بود که بطارات عمومی وی را بر دیوار عارض، قبول کند؛ ولی ظاهراً موفق نشد که نفوذشوم ابوسهل را خنثی سازد. خلف میبندی در وزارت، احمد بن عبدالصمد، هنگام تقرر خود در رکاب شهزاده مودو که برای اجرای ضربت مقابل پرسلمو قیان در شمال افغانستان، در خسران ۴۳۲ تا ۱۰۴۰ وظیفه گرفته بود. با سلطان مواضعه ای بعمل آورد. درین مواضعه مقصد او بکلی روشن و مشخص است، و از آن قیامده می شود که مناسبات وزیر با غلامان سرایی و افسران شان و نیز تمام قضایات اردو بشمول افسران موضوع بحث بوده است. وی این مطالبه را هم نموده بود که صورت اجرای معاشات اردو و حق تعین و تبدیل نماینده عارض هم نوعاً زیر نظارتش باشد (ناظم، سلطان محمود، ۱۳۰-۱، بیهمی، ۶۵۴). وظیفه عارضی انجیش در تشکیلات منجوقیان بزرگ بدست انوشیروان بن خالد بود. (ک: هوت سیم، مقدمه پرجاپ جودش، اثر بنداری، XXVIII-VIII)

(۱۰۲) بیهمی، ۵۲۴، آداب الملوك، ۴۹۰ الف، ترجمه شفیع، ۲۰۸

میشد، و این موبد از شهنشاه به پائین، همه را مورد نظارت قرار میداد، و وقت می نمود که آنها شایسته خدمت باشند. شکی نیست که سان دیدن لشکر قبل از آغاز جنگ، از طرف شهنشاه، معمول بود. و قطعات اردو در برابر بارگاه اورسم گذشتت اجراً می نمودند، اینست که در دیوان عرض یکی از موارد ارتباط قشون غزنوی را با رسوم نظامی ساسانیان مواجه می شویم. شمول شخص امیر، بحیث اولین کس، در زمره اشخاص که بایستی مورد و ارسی عارض قرار می گرفتند، و تقشیش در روز عرض «نوروز» قبل از تأیید معاشات به انجام می رسید، اینها نظامی است که درباره قشون عمر بن لیث ذکر گردیده است (۱۰۳).^۱ طوری که در دوره ساسانی دیده می شود، در دوره غزنوی نیز، سلطان غالباً شخصاً این نظارت را بعمل می آورد. تمام اجزای قطعات اردو، در دسته های جداگانه از مقابل قرارگاه سلطان عبور میکردند و سلطان آنها را به اشاره تازیانه خود می شمرد. اسامی افراد اردو با جد ولی که جریده عرض، نامیده میشد تطبیق می گردید، یک نسخه این جریده عرض در دیوان عرض نزد عارض باقی می ماند و نسخه دوم در دیوان رسالت حفظ می شد؛ البته جدول اسامی غلامان جداگانه بوده است. این جدول به احتمال قوی میراثی بود که از دوره ساسانی به دوره غزنوی انتقال یافت. در دوره ساسانی این جدول را که صورت خاص داشت «الجریده السلوان»^۲ می نامیدند، و در آن اسماً و وظائف تمام افراد نظام ثبت می گردید. (۱۰۴)

(۱۰۳) مجمل التواریخ والقصاص، بهار، تهران، ۱۳۱۸، ۷۴. طبری در تولد که
 Geschichte der Perser und Araber ۲۱۷-۹. گزارش مشرعی از «عرض» در دور
 ساسانی میدهد، تولد که میگوید باید آنرا در متأسفانه بصورت لطیفه، تلقی کرد، لیکن جادارد
 که آنرا کم از کم شاهد وجود چنین دستگامی، بصورتی از صور، در دوره ساسانیان قبول کنیم.
 گریستن سن، Iran Scus les Sasanides، ۲۱۲L، ۱۴۰. گریستن، ۱۶. رک: بار تولد،
 هرکنتان، ۲۲۱

(۱۰۴) ابن اثیر، VIII، ۳۰۰؛ بیهقی، ۴۳۰، ۴۸۲ (رک: سیاستنامه، فصول III، ۱۷۰)
 ۱۶۰۱؛ سپوار، Iran in Früh-Islamischer Zeit، ۲۲۸، نوٹ ۱، اقتباس از الخوارزمی،
 مفاتیح العلوم، طبع وان ولوتن، ۶-۶۴

شواهدی که از منابع تاریخی در دست است، یکی از مباحث عمده «آداب الملوك» را که در باره روش و سلوک حقیقی «عرض» پرداخته شده و نویسنده ادعا می کند که در طی آن مش «ملوك اسلام» را بیان نموده، جلوه حقیقت میدهد. بنابراین «عارض» جایگاه بلند داشت. ترتیب معاینه اردو ازین قرار بود که نخست جناح چپ «میسر» بود از آن بخش وسطی «قلب» و سپس قسمت راست «میمنه» را از نظر میگذرانیدند. قطعات سواره و پیاده برای معاینه اسلحه و چینه خود صف می بستند و اسم و هويت شان در دفتری ثبت میگردد، که يك نقل آن به «نقیب» قشون سپرده می شد تا در روز جنگ بتواند اردو را به همان ترتیب سوق کند. بعد شروع از نظامیان عالی رتبه یعنی از سرافسران و افسران معاینه بعمل می آمد و اسمای شان در دفتری مربوط درج میشد. بدین طریق امکانات آمادگی قطعات عسکری، تا حدود قدرتی که از افسران آنها انتظار برده میشد، در زمان حضور فراهم میگردد. در پایان، مراسم «عرض» افسران به قطعات خود مراجعت میکردند، افراد و حیوانات را نظیر مینمودند و سخنان لازم را برای تقویه روحیه سپاهیان گوشزد می ساختند. پس ازین مرحله، «عارض» تمام اجراءات خود را، با عزم و احتیاط مخصوص به اطلاع سلطان یا سبه سالار میرساند، و تحت توجه میگرد که جوایس دشمن در محول درآید یافته و از وضع قشون خبری نگرفته باشد فی الحقیقت توصیف شده است که «عارض» باید قبلاً با افسران قطعات سواره معامه بکند که پس از آنکه قطعات شان معاینه شد، آنها را عقب کشیده، مخفیانه در قطار قطعات معاینه نشده، داخل سازند و بدین وسیله مخبران دشمن درباره تعداد افراد قشون آمار صحیح بدست بیاورند (۱۰۵).

بمناسبت مراسم «عرض» سالیانه، جشن عمومی هم برپا میشد، که «صارف آن از خزانه سلطنتی برداشته می آمد. مراسم «عرض»، سال ۱۰۳۷ / ۴۲۸ در دشت شاپور مصادف با اواخر ماه رمضان و عید الفطر بود، که بدین جهت شادبانه وسیعی برپا گردیده بود؛ سلطان، دو دهان سلطنتی، افسران عالی رتبه و حواشی دربار در قطار اول جای گرفتند؛ شاعران و خنیاگران مایه گرمی مجالس نشاط و سرور بودند.

چنین دهش و سخاوت و سخاوت تر کان با یه تشین نیز وجود داشت و آن سخاوتها
و مهمانی های اشرافی و سبیله مؤثری بدست روسای قبایل در فراهم داشتن پیر و آن
شان بوده است. مقام برجسته آنها در حماسه Dede Qorqut. این مطلب را خوب
نمایش میدهد. قبلاً نگاشته آمد (رک: متن مربوط به حایشه ۱۹) که سبکتگین
تشکیل مجالس صیافت را جزئی از سیاست خود در ایجاد يك فزون قرار داده بود.
در دوره سلاطین سلجوقی نیز منظور از جوده ها و سخاوتها جزین نبود (۱۰۶).
بالاخره یکی دیگر از موارد پرداخت پول برای عسا کر اجراءات اداره
و عرصه بوده که معاشات معروف به بیستگانی (در عربی العشریه) را اجراء مینمود
شهریه افراد رد و بیشکی پرداخته می شد، و این بدان سبب که می بایستی بتوانند
بهنگام لزوم و معاربات محتمل انواع خود و حیوان خود آماده نگه دارند.
(فخرمد بر علاوه این می سپارد که یک مقدار معین مواد غذایی که برای
دوروز کافی باشد - در بامداد روز جنگ باید برای جنگجویان داده شود.)
معاش رسمی دوره سامانی چه معاش مامورین ملکی و چه نظامی، سه ماه به سه ماه
پرداخته می شد و بقول نظام الملک غزنویان هم همین رسم را ادامه دادند (۱۰۷).
مع هذا از مند رجبات تالیف بیبقی بدست می آید (مئلاصفحات ۱۴۶، ۱۱۱)
که معاش مامورین کشوری دستنگله چهارندازی غزنویان و معاشهای امتیازی
که به اشخاص مورد نظر سلطان پرداخته می شد ما همانه (مشاهرات) بوده است
لیکن شکی نیست که به استثنای مواردی که شرایط ایجاب می کرد، معاشات
عسکری را تر جیحاً در وقفه های نسبتاً طولانی ترمی پرداخت نمودند؛ زیرا نظامیان - برخلاف
مامورین ملکی و خواش دربار مدتی مدتی در یک جا نمی ماندند، بنابراین عارض

(۱۰۶) بیبقی، ۴۰۲۳، سیاستنامه، فصل XXXV: ۱۳۰۶، «اندر نهادن خوان بکو
و ترتیب آن پادشاه را»، و دران باره، کاقسوغلو، Sultan Melikshah devrinde Buyuk
Ilkitab-i Dede E Rossi، ۱۳۷، ۱۹۰۳، اسنانبول، Selcuklu Imperatorluqu
CLIX: Studietati QorqVut، واتیکان، ۱۹۵۲، ۱۰۵۰، ورق ۱۰۸، ۱۰۶۵، پاپر نامه
ترجمه، ۳۹، ۴۹، ۵۰

(۱۰۷) آداب الملوك، ۹۵۰ الف، ابن حوقل، II، ۲، ۴۶۹، سیاستنامه، فصل XXII، ۱۰۶۰

یا نمایند و کتخدای او مجبور می شد که حقوق عسا کر را بصورت نقد از خزینهای که از عواید ایالات فراهم می گردید، در خود چپه پردازد: بطوریکه قشون اعزامی در مقابل ترکمان معاش شایر غالباً از بشاپور، بوسیله (عمید) و با حاکم ملکی خراسان در یافت میداشت. اینکه در سفربری کرمان (رک: متن مربوط به حاشیه ۷۲) معاش نظامی را پس از ظفر از عواید همانجا پرداختند یک مورد استثنائی در برابر رسم معمول پرداخت معاش عسا کر، بطور بیشکی بوده است (۱۰۸) درباره قشونهای نقاط دور دست، باید گفت: اجرای معاشات و تجهیزات غالباً وظیفه نایب الحکومه و یا قوماندان نظامی محل میبوده است. مثلاً این امر برای دیوان هرگز، که در غزنه بود، ممکن نبود که درباره معاشات عسا کر خوارزم اجرا می بکند، و این مخصوصاً در صورتیکه راه مواصلاتی از طریق آمو دریا، هر آن مورد خطر حملات قره ختائیان بوده است. در یکی از حکایات (●) سیاستنامه ذکر شده که به التون تاش خوارزمشاه، که از جانب سلطان محمود و پسرش مسعود تازمان هرگ خود به تاریخ ۴۲۳/۱۰۳۲ آن ایالت را اداره نمود، امر شده بوده که معاش عسا کر خوارزم را از جامگی خود که مشتمل بر یکصد و بیست هزار دینار بوده، بپردازد. چون خوارزمشاه دریافت که عبره خوارزم به تنهایی

(۱۰۸) بیهقی ۴۳۰، ۴۹۸، ۶۵۴، اخبار الدوله السلجوقیه، ۵

(●) اصل حکایت سیاستنامه چنین است:

شنیدم که امیر التون تاش که حاجب بزرگ سلطان محمود بود بخوارزمشاهی نامزد کرد بخوارزم رفت و عبره: Abra, ubra: حق الطریق با باج سبیل که مسافرین جهت حفظ و حراست و مصونیت خود میپردازند و یا پولی که بیش از عبور از دریا پرداخته شود.

«فرهنگ سنگاس» ص ۸۳۴ یادداشت شاعلی حبیبی و نیز رک: فرهنگ غیاث به کسر اول: باجی که بوقت عبور دریا گیرند. ترجمه همان بود.

خوارزم شصت هزار دینار بود و جامگی التون تاش صد و بیست هزار دینار چون بخوارزم رفت بعد از سالی معتمدان خویش فرستاد بفرزین و التماس کرد و تقاضا نمود از آن شصت هزار دینار دیگر که حمل خوارزم است بجامگی او نویسند بمرض آنچه از دیوان خواهند داد. شمس الکفایة احمد حسن میمندی در آن ایام وزیر بود چون نامه التون تاش بخواند در حال جواب نوشت (بسم الله الرحمن الرحیم امیر التون تاش بداند که محمود بتواند (بقیه باورقی در صفحه ۲۴)

کفایت معاش قشون آنجا را نمیکند، بدین جهت کمبود آنرا از مدرک عواید شهرهای بست و سیستان برات گرفت (۱۰۹). البته اختیارات اجرایی معاش بدست حکام محلی، به بجوی که ذکر شد، خطر بزرگ را در پی داشته است، زیرا نظامیان، به تدریج دیو آن مرکزی را از یاد برده، دست نگر حکام میشدند و روز بروز نزدشان اهمیت بیشتر مییافتند. تا آن گاه که النون تاش بر حیات بود، سلطان محمود پسرش مسعود بر او اعتماد کلی داشتند، ولی بدون شک، همان علایق خاص قشون خوارزم با سپه سالارشان موجب تسهیل اعلان استقلال پسر او گردید.

نظام الملک نیز اشاره نموده که «سلاطین ماضی» یعنی سامانیان و غزنویان مأمورین کشوری و لشکری خود را اقطاع نمیدادند، بلکه معاششان را نقداً، پول غذا و لباس میبردند. یارکول (در ترکستان، ۲۳۸-۹) قبلاً گفته بود که ضیاع و عقارهای موروثی سیمجوریان در ترکستان، در حقیقت چیزی از قبیل اعتبارات فیوادی بود؛ علاوه بر آن اشخاص معروف مانند البتگین، بر ای خود در سراسر خاکهای امپراتوری سامانی زمین و دارائی فراهم کرده بودند (۱۱۰). از قراینی چنین برمی آید که افسران غلام و ترکی نژاد آل سامان با سیستم «اقطاع»

(بقیه پاورقی از صفحه ۲۳)

ترتیب کار پادشاه پیداست و اندازه کار لشکری بدید و سخن خوارزم شاه باید که بی لغو بود و النعمانی که کردست با چشم خواری نگریده است در سلطان یا احمد حسن را غافل و جاهل کار میداند ما را از کمال عقل خوارزمشاه این بدیع آمد و اینک کردست استغفار با بد کرد که بنده را باند اوند خویشی شرکت حقتن در ملک خطری عظیم دارد) . . .

بود و بهیچ حال مالی که ضمان کرده است برو گذاشته نشود مال بردار و به خزانه سلطان آری و عیبت بستان آنکه جامکی خواست ترا پر سیستان بنویسند و یا ایرات بدان مال بروند و بستانند و بخوارزم آرند تا فرق میان بنده و خداوند باشد و میان من و او و النون تاش از بهرا اینک

مانجا صفحات ۲۴۴، ۲۴۵، سرورها بون،

(۱۰۹) سیاستنامه، فصل XLIX، از متن مطبوع سید عبدالرحیم خلخالی، تهران، ۱۳۱۰، ۱۷۹ که اندکی مطالب بیشتر دارد استفاده شد. درباره چابهای مختلف سیاستنامه کافو و گلو در ترکیات مجموعه سی، XII، ۱۹۵۰، و رقی ۲۳، بحث کرده است.

(۱۱۰) سیاستنامه، فصل XXIII، ۱۰۶، میرخواند، IV، ۲۶، اصطلاح اقطاع را در مورد املاک البتگین استعمال می کند.

خوب آشنایی داشتند، و ازین سبب بود که الپتگین و اخلاف او که در غزنه و
 زابلستان اقتدار را بدست گرفتند، این سیستم را به سود عساکر خود در آن جا
 رواج دادند مورخ قرن هشتم، چهاردهم، محمد بن علی شبانکاره‌ئی در مورد
 اصلاحاتی که سبکتگین در سیستم اقطاع غزنه و اردکیره، عبارتی دلچسپ
 دارد که نقل سرانپای آن خالی از فائده نخواهد بود:

کاردومی که بدان توجه کرد این بود که اصناف قشون و اقطاع ایشان،
 را تنظیم نمود. روزی تمام احاد از دو را گرد آورد و به ایشان گفت:
 «به گمان من، بی نظامی که در کشور بوجود آمده ناشی ازین است که
 سیستم اقطاع نظامیان به «دیهای دیوانی» تبدیل گردیده: با نتیجه
 اطراف کشور متضرر شده و عساکر منابع مادی زهد گاهی خود را از
 دست داده اند. وظیفه حقیقی قشون آماده گوی برای جنگ و استعمال
 ماهرانه سلاح می باشد. و قتیکه عسکر به آبیاری و زراعت می پردازد بی نظامی
 و تشویش در کارها رخ میدهد؛ سپس از تصمیم خود را عملی کرد
 سبکتگین همه زمینهای زراعتی را که قبلاً به تصرف نظامیان بود، قبض
 نمود، و گفت: «ومن بجای اقطاع، بعد ازین در آغاز هر سال جدید
 از خزینه پول نقد خواهم پرداخت، پس لازم است که هر یک از عساکر
 سلاح خود را آماده جنگ نگاه دارد، و چیزی دیگر که سبکتگین به دنبال
 آن انجام داد این بود که محاسبانی بعمل آورد، و از روی آن هر فرد
 نظامی که از مقدار معین اقطاعی که با او تخصیص داده شده بود، چیزی
 اضافه تر داشت این علاوه گوی را باز یافت نمود و کسانی که از مقدار همین
 کمتر داشتند حق شان تلافی گردید. بدین طریق سبکتگین امور نظام را
 منظم و آراسته ساخت (۱۱۱)»

از مطالب بالا این نکته بدست می آید که سیستم «اقطاع» که در زمانه های

(۱۱۱) مجمع الاسباب فی التواریخ، ۱۶۶، الف سببه گزارش نویسنده، مخصوصاً

در باره سبکتگین و اخلافش در غزنه به تفصیل است.

قدیمتر ایجاد گردیده بود، در ایام سبکنگین نامنظم شد و اقطاعات از طرف اصلی استعمال خود منحرف گردیدند آغاز اما رت سبکنگین مفهوم اختتام اقتدار دولتهای مستعجل امرای ضعیف اخلاف الپنگین را در برداشت، و صرف در همین وقت بود که حکومت مرکزی شزیه مستحکم و متمرکز گردید؛ یکی از شواهد این استقرار همانا تر ویج معاشات نقدی بجای اقطاع از طرف امیر بوده است؛ و دودمان او - کم از کم در خلال دوره نسل همین روش را در اجرای معاشات مراعات کردند. ولی با وجود این احتمال قوی هست که نوعی از «اقطاع» بنام «طعمه» که اداره و نظارت آن غالباً بدست دولت بود تا اینکه به شکل «قطاع» میرائی بوده باشد ادامه کرده است، و این «طعمه» عبارت از املاکی بود که برای امرای حیات مأمور دولت تخصیص داده میشد (۱۱۲) لیکن مطالبی را که درین برآگراف ذکر گردید با قید احتیاط باید دید؛ و موضوع قبل از اظهارات قاطع، تحقیق و تمحیص بیشتر را ایجاب مینماید.

امتیاز سلاطین قدیم دوره غزنوی بر رقبای شان یعنی امرای بویه، درین بود که دست اولی بر گنجهای هند و ستان، خراسان دست داشتند و از عواید این خاکهای زرخیز قشون خود را مرقباً معاش میدادند، چنانکه از یک حکایت مسکویه بر می آید، راتبه سپاهیان آل بویه غالباً سر وقت توزیع نمیشد، و این وضع موجب سلب اعتماد و بروز حوادث میگردد. عمل «برات» دادن با افراد

(۱۱۲) کلمه «مقلع» در بوق به نظر می خورد، ۵۵۶، اگر این املا به فتح اول و سوم درست باشد چنانکه طابین بوقی با تردید پیشنهاد میکنند (ص ۷۴۸ ح ۱) شاید آذرا بتوان دلیل وجود سبب اقطاع تحت این همین اسم دانست. لیکن عجیب این است که بیعتی این اصطلاح را به شکل دیگر بکار نبردند و این چنانکه از اشارات ولزود در «مفتیح العلوم» (ص ۵۹-۶۰) بر می آید اصطلاحات «اقطاع» و «طعمه» یکی برای املاک دور و دیگری برای زمان حیات - در آن عصر خیلی معروف بوده است (نویسنده)، نظام الملك اصطلاح «مقلعاً» را بکار برده، و «الایان و متعلمان و کمانگان و امرا سر عیان و مخالفت داشته اند (سیاستنامه، چهاردهم، ص ۱۵۱) که او با متعلمان کسانی بوده باشند که امور اقطاعات در دست ایشان بوده است (سرور همایون) سیاستنامه، ص ۱۵۱

نظامی جهت اخذ معاشات و البته هر چیز دیگر که میبایستی حاصل کنند، از رعایای مسکین و ناتوان آخرین مدرك و مرجع حکمر و ایان مقلس بوده است. مالیاتی که از جانب محمود و مسعود بر مردم تحمیل میشد، طاقت فرسا بود لیکن سلطان مسعود به سیستم «برات» بدین جهت متوسل شد که هر دو یعنی هم جنبه سیاسی و هم جنبه مالی آنرا در نظر داشت. این سیاست اداری را در سال ۴۲۶-۱۰۳۵ در مقابل اهالی آمل در گران، آن گاه که این مردم توان پرداخت «نار» سلطان را، که خیلی سنگین بود و غیر عادلانه افر شده بود، نداشتند، عملی ساخت و بار دوم چار سال بعد با خلق هرات و حوالی بادغیس و گنج رستاق - به این بها که ایشان مهاجمین تر کمان را کمک کرده اند همان رویه را پیش گرفت (۱۱۳). سر اشی قشون که بدین مناسبت بوقوع پیوست اما گرچه این حادثه فقط وقتی صورت پذیرفت که مسعود از خراسان صرف نظر کرده و تصمیم گرفته بود که قطعات غربی امپراطوری را گذاشته به هندوستان رود که در اداره قشون بی نظامی روی آورد و نظامیان او را معزول نمودند. سلطان مسعود در بدو زمانمداری، بوسیله تحایف و با ازدیاد در راتبه و معاشات معروف به اعمال بیعت، که این اصطلاح را در تشکیلات برای کیه عثمانی «جلوس آقچسی» مینامیدند و آن وسیله بود بدست حکمر و ایان ضعیف از قبیل خلفا و بویه بیان متأخر جهت حفظ اطاعت عساکر، توانست اقتدار خود را بخوبی قایم کند. در سال ۴۲۱ مطابق ۱۰۳۰ همیسنکه اردوی غزنوی بطرفداری مسعود متمایل شد، افراد نظام معاش سالانه شانرا قبلاً دریافت کرده بودند، و اندکی پیش تر از آن «مال بیعت» را از برادر مشرف به سقوط ضعیف او محمد بن محمود بدست آورده بودند. نظر بهمین قدرت و اطه بیان بود که مسعود در سال دیگر به عساکر و درباریان خود امر داد که همان مبلغ هفتاد هشتاد ملیون درهم را به خزانه عودت دهند (۱۱۴)

(۱۱۳) بیهقی ۴۶۱-۵۸۸.۳ (۱۱۴) کرد بزی، ۱۳؛ بیهقی، ۲۵۷.۵۹-۶۰ مانند هدایا و صلوات گداز محمد بهشش های بیدر بع برا در سلطان محمود موسوم به اسمعیل نیز که متارن و وفات سبکتگین برای بدست آوردن قدرت تلاش میکرد، نتوانست انگیزه جلب وفاداری نظامیان گردد (بیهقی، ۴۰ - ۳۸۲.۳)

از جمله عواید که بهر نفر نظامی میرسید سهم او در اموال غنیمت از همه مقدم بود.
 همینکه ظفری نصیب او میگردید «عارض» با تمامینده و کتخدای او بلافاصله
 جریان قیمت گذاری اموال غنیمت را نظارت میکرد. در صورتیکه سلطان شخصاً
 درین امر حضور نمیداشت، حقوق او را یک نفر نماینده که هر بوط به ادا و اشراق
 میباشد واری میگرد. خمس سلاطین در غلامان اسیر حیوانات و بطور عموم در همه
 اموال غنیمت شامل بود، البته در جمیع آن قلزات گرابها همه «و» سلحه و فیل
 بکلی حقوق خاص سلطان شمرده می شد و آن حق را هم داشت که از کلیه اشیای منتخب
 نصبت او حق خود را بردارد. و این حق انتخاب سلطان را «صغیه» + «مینامیدند».
 چار پنجم حصه باقیمانده نظر به رویه جنگجویان متعلق بایشان میگردد. البته
 در این میان نظامیان قطعات سوار حقد داشتند و قطعات پیاده یک پس از آنکه
 سلطان حق خود را از زر و سیم و اسلحه بر میداشت غالباً به تقسیم بخش باقیمانده
 بین سایرین قشون نیز میداد. میوزید (۱۱۵) اگر در میدان از عسکری شجاعی
 یا کامیابی می سابقه ای به نظر میرسید همانجا سله پرداخته می شد، فخر مدبر در
 برابر فعالیتهای عیارانه، از قبیل به کمند انداختن اسب یا فیل و یا جنگ آوردن
 چتر دشمن پیشنهاد میکرد که سله کلان مناسب به کیفیت فعالیت پرداخته شود (۱۱۶)

(۸)

یک مطلب هنوز باقیمانده و آن اینکه ببینیم آیا میتوانیم تخمین از تعداد مجموعی
 قشون غزنوی بکنیم ناظم در (سلطان محمود، ۱۱۴۰، این تعداد را در زمان حضر
 در حدود یک صد هزار نفر سواره و پیاده تخمین نموده و البته در زمان سمر بواسطه رضا
 کاران کدک های احتمالی و غیره برین عهد افزوده میشد شاید تخمین سخاوت
 منشا نه باشد. تحقیق در شماره مردانی که در برخی از جنگها شرکت جسته بودند
 و نمود میسازد که در روزگار محمود عده افراد قشون کمتر از آن بود

(۱۱۵) آداب الملک روق ۴۱، ب ۱۱۱، ب ۱۱۳، الف پیهقی ۱۱۹، ناظم و سلطان محمود (۱۳۸۰)

با اقتباس از فرشی.

(۱۱۶) بیرونی ۴۸۳، و مقایسه کن ۴۶۶، آداب الملک ۱۲۶، ب ۱۲۷، قابوس نامه و فصل

۱۲۰، XLI، هم به دادن سله توصیه می کند تا افراد نظامی حوشیار و آماده باشند.

فصولی از اخبار الدولة السلجوقیه، و اثر ابن اثیر، و میرخواند دوباره معارفات غزنوی. سلجوقی در خراسان همه تاحد زیادی از «ملك نامه» استخراج یافته‌اند که این اثر اخیر به احتمال زیاد برای الپ ارسلان نوشته شد و بنابراین باید مطالب آن دوباره واقعاتی باشد که يك سال قبل از نگارش کتاب بوقوع پیوسته بود (۱۱۷) در قطار سه اثر فوق «اخبار» قدیمتر از همه است و عددی را که نویسنده این کتاب درباره عساکر و جنگجویان بدست میدهد عموماً معقول بنظر می‌آید.

از طرف دیگر «مطالب» را که ابن اثیر ذکر میکند، باید چندین بار از غربال تحقیق و تنقیح کشید، عدد سی هزار «شماره اشکریانی» که در ۴۲۹ و ۱۰۳۸، تحت فرماندهی سپهسالار «سوباشی» در مقابل طغرل فرستاده شد قابل قبول است. اما یکصد هزار سواره نظام مع قوت الظهیری که از بلخ برای مقابله با چغری بیگ کسبیل گردید یقیناً قابل پذیرفتن نیست (۱۱۸). شماره قشون غزنوی و ترکانان عراقی را که در حدود ری باهمدیگر رو برو شدند، و اولی را سه هزار و دومی را پنج هزار نوشته‌اند، خیالی معقول بنظر می‌آید (۱۱۹). عنبی معمولاً در مورد مطالب خشک از قبیل اعداد و ارقام خاموش است؛ ازین بابت فقط می‌توانیم با اطمینان خاطر بر منابعی اتکاء کنیم که از قلم معاصرین ما فند گردیزی و بیهقی تراوش یافته‌اند، گردیزی شاید از مردان دربار بوده است و دومی از دست‌نما مورخین رسمی

(۱۱۷) درین باره، وک CI-Cohen دولت نامه، و تاریخ دودمان سلجوقی، Oriens-

II ۱۹۴۹، ۳۱۰ - ۶۵ مخصوصاً ۳۲-۷

الصفیه من الغنیه ج سفا یا: ما اختلفه الریس لصفه المنجد، بیروت، ۱۹۶۰، مترجم

(۱۱۸) ابن اثیر IX، ۳۱۱، ۳۲۸، عددی را که میرخواند برای لشکر دومی ذکر میکند عبارت است از هفده هزار سواره نظام و سی هزار پیاده، این عدد گریه چندین دومی بنظر نمی‌آید ولی یازدهم بسیار زیاد است (IV، ۱۳۰).

(۱۱۹) ابن اثیر IX، ۳۶۸، تاریخ این جنگ را سالی ذکر میکند که سپه سالار غزنوی کشته شد، سال ۴۲۷ لیکن به ایضاح بیهقی، ۵۰۱، ۵۳۵، و اخبار الدولة السلجوقیه، ۶ ابن تاریخ بسیار پیش بنظر می‌آید، انجام آن او اسط سال ۴۲۹ است و سال ۴۲۸ معقول ترین تاریخ خواهد بود.

ولی خیره و خیلی کاردان بیگمان ، گردیزی و یقیناً بیبقی هم قشون غزنوی را
 در سفربری ها غالباً همراهی میکرد و در میدان جنگ میشتافتند است
 نظر به ارقامی که از گردیزی بر جای مانده در عرض ۱۴۰۰ سال مطابق
 ۱۰۲۳ عدد سواره نظام پنجاه و چهار هزار و از قبیلان یک هزار و سه صد بوده است ،
 و این البته به استثنای آنهایی که در ایات بودند و یادریا بیگانه ها و وظیفه داشتند (۱۲۰) .
 این شماره با احتمال قوی حداکثر عدد عساکری را نمایش میدهد که در دوره محمود
 معمولاً در حوالی غزنه تمرکز داشت شماره هایی را که بیبقی برای هر یک از سفر
 بری های مسعود ذکر میکند غالباً بسیار معتدل بنظر می آید .
 سلطان در ایامیکه جدیداً به سلطنت رسیده بود ، برای اینکه دست نشاندگی
 خود ، ابو العسکری را بر تخت مکران برساند ، چهار هزار سوار ، سه هزار پیاده
 و عددی کم کمانان عراقی را کسبل نمود (به متن مربوط به شماره (۴۷) رجوع شود)
 در عین زمان عم او ، عضد الدوله یوسف بن سبکتگین با پنجصد سوار و غلامان
 شخصی اش به قصد در بلوچستان فرستاده شد ، چهار هزار سوار ، دو هزار و
 پنجصد نفر پیاده و پنج زنجیر فیل که در سال ۴۲۵ مطابق ۱۰۲۴ به کرمان سوق
 شده بود از طرف قبویای د فراعینی آل بسویسه که ده هزار
 نفر بود منبزم گردید ، سلطان ، سال بعد در سفر بسری گران
 و طبرستان سه هزار با خود همراه کرد ولی همینکه قدم به آمل گذاشت و با
 مشکلات این منطقه مواجه گردید عده آن به هشت هزار بالغ شد (۱۲۱) .
 این عملیات سوق الجیشی عموماً از نوع لشکر کشی در مناطق کشور بود ،
 ولی مسعود البته این قدر توانایی را هم داشت که بر کمیت و تعداد افراد لشکر
 هم بقدر کافی افزایش دهد او در اوایل سلطنت حیثیت و رسوخ فوق العاده بهم
 زده بود ، اختلال گران از قبیل علی تمکین و امرای آل بویه و کاکویه را مالش

(۱۲۰) گردیزی ، ۸۰

(۱۲۱) بیبقی ، ۶۹ (مقایسه کن ناظم ، همانجا ، ۷۹-۸۰) ، ۴۳۰ ، ۴۵۲ ، ۴۵۶

میداد و مقاومت شان را در هم می شکست بعلاوه پدش سلطان محمود آندگی قبل از رحلت برای کوبیدن و مالیدن شهزاده بویه ای موسم به مجدالدوله باهشت هزار سواره نظام بسنده نموده بود و این سفر بری از لحاظ پالیسی محمود که پشتیبان خلیفه و مدافع مذهب سنت بویه اهمیت بسزا داشت (۱۲۲)

ولی بعد از (۱۰۳۵) مسئله خراسان و ظهور طایفه اغز و حملات آنان حساسیت پیدا کرد و از ده هزار سواره نظام در ده هزار غلامان سرابی که در سال ۴۲۶ مطابق ۱۰۳۵ به نسا اعزام گردیدند، از ترکمانان منبزم شدند در پایان سال تلنگ قوماندان هندوی اردوی غزنوی بغاوت احمد بنالنگین را رفع نموده برگشت و در هر ورود قوای سواره و پیاده خود را همراه پنج زنجیر قبل، که از شهزادگان و راجگان هندی باج گرفته بود به سلطان تقدیم کرد. مشهور در این آوان میتوانست که یک دسته قشون را در سرخس بگذارد. میتوانست ده هزار سوار نظام را (اخبار الدولة السلجوقیه ۵: ۳۰۰) حکمک حاکم خراسان در نیشاپور فرستد و در هرات وقاین ساخلو داشته باشد (۱۲۳) بطوریکه واقعات یک سال بعد یعنی ۴۲۷ مطابق ۱۰۳۶ این فکر را تقویه می کند در این اوقات قدری بیشتر از بیست هزار سپاه غزنوی باید در خراسان وجود داشته بوده باشند مشاورین سلطان تخمین کرده بودند که یک قشون بسیار قوی مرکب از ده هزار سوار و پنج هزار پیاده تحت فرماندهی عمومی سوباشی باید در برابر اغز فرستاده شود. و این در حالیکه همه افراد عرب و کرد باستانی در هرات باقی ماندند و خط دوم مدافع را تشکیل دهند درین زمان سه هزار عسکر در ری بزرگوود داشت (رک: به متن مربوط به حواشی ۱۱۹ و ۵۹) در انجام سال ۴۲۹/۱۰۳۸، بیقی به استناد تخمین اشخاصی ثقه گوید که در انجام سال ۴۲۹/۱۰۳۸ چهل هزار نظامیان سواره و پیاده در دشت شایهار سان دیده شد؛ واضحاً احدی متبقی نبوده است که عدد صحیح

(۱۲۲) گردیزی، ۹۰.

(۱۲۳) بیقی، ۴۸۲، ۴۹۳، ۴۹۴؛ فرماندهان: شکران بجای مکران؛ اخبار، ۱۰/۱۳۰.

این لشکر چه اندازه بوده ولی این رقم زیاد معلوم می شود (۱۲۴) آنچه مسلم است اینکه مسعود وعدهای را که به متنفذین نیشاپور داده بود مبنی بر اینکه یک قشون پنججاه هزاری و صدفیل را به خراسان خواهد فرستاد - نتوانست ایفاء نماید؛ و صرف هجده ماه پس از این تقدیر کرد که حداکثر یکصد زنجیر فیل را برای مقابله آخرین دندانقان در سال ۱۰۴۰/۴۳۱ کار سازی نماید درین پیکار معروف تر کمانان شانزده هزار سوار کار در دسترس داشتند و دو هزار از اشخاص کودک کنر و کسانی را که بداسپ تر بودند به بنه اردو جهت حفظ لوازم و حراست زنان و اطفال فرستاده بودند بیمقی نمی نویسد که مسعود برای مدافعه تر کمانان چه مقدار عسکر داشت ولی معلوم است که افراد قشون غزه وی بقطع رو برو شدند و معنویات خود را از دست دادند و اخباری که از قشون تر کمانان میرسید موجب ذلت، حقارت شدید سلطان گردیده بود. ازین رو بعید مینماید که قوای اردو سازی به نیروی مخالفینش بوده باشد بلکه احتمال درین است که شماره قشون تر کمانان افزونتر بوده باشد (۱۲۵)

مقارن این احوال در هندوستان هم چندین ساخالو و یک دسته قشون نیز وجود داشت ولی بجز غزه هائمی در سال ۱۰۳۷/۸ کدام عملیات تعرضی مهم دیگر صورت نگرفت. منتخب وزیده افراد قشون سلطان در خراسان بودند. حتی اگر قشون هند را هم در نظر بگیریم احتمال نمیرود که قدرت اردوی دایمی سلطان مسعود مانند قدرت نظام دایمی پدرش بوده باشد؛ شاید سی هزار، چهل هزار یک تخمین قریب به صواب باشد.

پایان

(۱۲۴) بیبقی، ۵۵۶، ۴۹۸؛ اخبار، ۶/۵

(۱۲۵) بیبقی، ۶۰۳، ۵۵۴ (که سلطان پنججاه فیل ازه گزیده ترین فیلان را با خود

خراسان میبرد تا با تر کمانان آماده آخرین رزم گردد)؛ ۶۱۹؛ اخبار، ۱۰